

«مصلحت» در سیاست خارجی

(با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (ره))

سیدمحمد ناصر تقوی^۱

در سیاست خارجی حکومت اسلامی، دولت در اتخاذ راهبردها و تصمیم‌گیری‌ها در سطح بین‌الملل، اهداف معینی را پیگیری نموده و برطبق اصول خاصی حرکت می‌نماید. در این نوشتار ابتدا نگاهی گذرا به آن اصول خواهیم داشت و سپس به بحث مصلحت‌های مهم‌تر در سیاست خارجی می‌پردازیم.

۱. عزت: بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین آموزه‌های رهبر کبیر انقلاب به ملت ایران و مسلمانان جهان، درس عزت‌طلبی است که البته بیشترین تأثیر این درس، عزت آفرینی اقدام و عمل خود ایشان در دهه‌های پایانی حیات طیبه‌اش بود. عزت، مفهوم مخالف و مقابل ذلت است و در نظر داشتن عزت در سیاست خارجی به این معنا است که در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی به گونه‌ی مصلحت‌سنجی شود که عزت کشور و اسلام خدشه‌دار نشده و آن تصمیم منتهی به ذلت مسلمین نگردد. حضرت امام بارها و بارها براین عزتمندی تأکید ورزیده و آن را به مسؤولین سیاست خارجی کشور، گوشزد نموده‌اند. ایشان در پیام حج سال ۱۳۶۴، عزت را ارمغان‌رهایی از وابستگی ذلت‌بار کشورهای مسلمان دانسته و به دولت‌های اسلامی چنین توصیه می‌کنند: «دولت‌های ملت‌های اسلامی نیز اگر با توده‌های محروم همگام و همراه شوند، از این پیوستگی و وابستگی ذلت‌بار - که هزار بار مرگ بهتر از آن است - نجات پیدا می‌کنند و با عزت و ارزش‌های انسانی هم آغوش می‌شوند.»^(۱)

این عزت‌مندی و عزیز بودن مسلمین در واقع وجهی از وجوه هویت اسلامی و

۱. سیدمحمدناصر تقوی فوق‌لیسانس علوم سیاسی و استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی است.

واقسمی

مسلمانان است که حضرت امام معتقد بودند برای احیای این هویت می‌بایست در سراسر جهان سرمایه‌گذاری کنیم.^(۲)

اگرچه عزت و مصلحت دو ضلع جداگانه از مثلث ترسیمی (عزت، حکمت و مصلحت) رهبر انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است^(۳) و این خود نشانگر اهمیت و حساسیت عنصر مصلحت است؛ اما عزت خواهی و عزت‌طلبی برای مسلمانان و کشور اسلامی در واقع خود، هدفی بزرگ است که در مصلحت‌سنجی سیاست بین‌الملل باید مدنظر قرار گیرد. همان‌گونه که در اصل «حکمت» نیز این مصلحت مخروج شده و در آن سریان دارد و به تصریح رهبری انقلاب «وقتی از حکمت صحبت می‌کنیم یعنی رعایت مصلحت جمهوری اسلامی و ملاحظه تمام استفاده‌هایی که این نظام می‌تواند از ارتباط با آن دولت‌ها ببرد.»^(۴) البته باید تأکید کرد که «عزت کشور» اگرچه هدف بزرگ و مهمی است اما همانند «عدالت اجتماعی» و «حفظ نظام» در سیاست داخلی، عزت کشور نیز مقصد اعلی نبوده (اگرچه مقصد عالی می‌باشد) و چه بسا در مقابل «عزت اسلام» و مسلمانان که در نهایت همان مصلحت اسلامی را در پی دارد، می‌بایست فدا شود. چنان‌که امام خمینی (ره) در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پیام تاریخی خود چنین اشارت دارند:

«خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌یی که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر

مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم.»^(۵)

در این خصوص در عنوان پایانی همین نوشته بیشتر سخن خواهیم گفت و به نظرات

مختلف، اشاره‌یی خواهیم داشت.

۲. حفظ استقلال و عدم وابستگی: اگرچه در نظر داشتن عزت به نحوی موجب استقلال

کشور می‌گردد و به تعبیر حضرت امام رهایی از وابستگی، هم آغوشی با عزت را در پی دارد؛

اما به جهت اهمیت این مطلب، مسأله حفظ استقلال می‌باید به طور مجرد در

مصلحت‌سنجی‌های سیاست خارجی مورد لحاظ قرار گیرد. این حفظ استقلال در حقیقت زیر

بنای سیاست «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» است که دامنه آن علاوه بر صحنه‌های

سیاسی، میدان‌های اقتصادی را نیز در بر گرفته و بارها مورد تأکید بنیانگذار جمهوری اسلامی

بوده است.^(۶) در وصیت‌نامه ایشان نیز می‌بینیم که به مسؤولین وزارت امور خارجه توصیه

شده است که در حفظ استقلال کشور کوشا بوده و سپس چنین سفارش می‌کنند:

«از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد، به طور قاطع احتراز نمایید و باید بدانید که وابستگی در بعض امور هرچند ممکن است ظاهر فریبنده‌یی داشته باشد یا منفعت و فایده‌یی در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید.»^(۷)

در جمله بالا در واقع توصیه شده است که در سیاست خارجی، مسئولین مصلحت‌های بزرگ آینده را فدای مصلحت‌های آنی و جزئی کشور نکنند و قطعاً یکی از این مصالح مهم و بزرگ همین حفظ استقلال و عدم وابستگی تدریجی کشور به بیگانگان می‌باشد.

۳. حفظ منافع کشور: در نظر داشتن عزت کشور و مسلمانان و هم چنین رعایت اصل نه شرقی، نه غربی و حفظ استقلال کشور هیچ کدام نباید مجوزی برای غافل شدن از منافع کشور باشد و بدون شک حفظ منافع کشور با در نظر داشتن اصول پیشین، یک برنامه‌ریزی و مصلحت‌نگری ظریف را می‌طلبد.

حضرت امام نیز بارها در نظر داشتن منافع کشور را مورد تأکید قرار داده و برای جلب این منافع معتقد بودند که «ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم».^(۸) البته این که در مقام تراحم منافع ملت با عزت مسلمین و منافع امت چه باید کرد، خود بحثی جداگانه دارد که در ادامه همین نوشته به آن خواهیم پرداخت.

۴. عدم انزوا و توسعه روابط: توسعه روابط و عدم انزوا یکی از اصول مهم سیاست خارجی است و باید در مصلحت سنجی‌ها این مؤلفه نیز در نظر آید. یکی از محورهای تبلیغاتی استکبار پس از پیروزی انقلاب تاکنون، سیاست در انزوا افکندن (در مرحله اول) و منزوی جلوه دادن (در مرحله دوم) ایران بوده است. تبلیغ منزوی بودن ایران و سیاست تبلیغاتی «انزوا»، از سطحی‌ترین شیوه‌های تبلیغی تا تبلیغات و القانات غیرمستقیم در جراید علمی، از سیاست‌های عمده استکبار علیه ایران بوده است. نقطه‌یی که بیش از همه مورد تهاجم این تبلیغات می‌باشد، این است که آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی انقلاب اسلامی موجب انزوای بین‌المللی ایران شده است؛^(۹) دستاورد این جنجال‌ها و تبلیغات القای این مطلب است که برای خارج شدن از انزوا لزوماً باید از اصول و آرمان‌های خود دست برداریم و همه اینها در حالی است که رهبر فقید انقلاب - که خود قافله سالار آرمان‌گرایی در طی قرون اخیر است - همواره به توسعه روابط تأکید داشته و حتی به رابطه با دولت‌ها (نه فقط ملت‌ها)

توصیه کرده‌اند و این شیطنت ظریف رابطه با ملت‌ها، بدون در نظر داشتن «دولت‌ها» را چنین می‌شکافند:

«ابرقدرت‌ها و آمریکا خیال می‌کردند که ایران به واسطه انقلابی که کرده‌است و می‌خواهد استقلال و آزادی را که یک مسأله تازه و برخلاف رویه همه حکومت‌هاست، به دست بیاورد، به ناچار منزوی خواهد شد. وقتی که منزوی شد، زندگی نمی‌تواند بکند. دیدید که نشد و ایران روابطش با خارجی‌ها زیادتر گردید. حالا به این مطلب افتادند که ما چه کار داریم به دولت‌ها، اینها همه ظالم و کذا هستند و ما باید با ملت‌ها روابط داشته باشیم؛ که این هم نقشه تازه و مسأله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است. ما باید همان گونه که در زمان صدر اسلام پیامبر، سفیر به اطراف می‌فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم و نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چه کاری داریم. این برخلاف عقل و شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم، منتها چند استثنا دارد که الان هم با آنها رابطه نداریم.»^(۱۰)

ایشان با توجه به وضعیت کنونی دنیا و شرایط و مقتضیات عصر ارتباطات، دنیا را همانند شهری می‌داند که کشورها، محله‌های این شهر بوده و عدم ارتباط میان محله‌ها - که همان بستن مرزهاست - را امری غیرمعقول می‌دانند:

«ما نمی‌خواهیم در یک کشور زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد. ایران امروز نمی‌تواند این طور باشد. بلکه کشورهای دیگر هم نمی‌توانند این طور باشند که در یک جا بنشینند و مرزهایشان را ببندند. این غیرمعقول است. امروز دنیا مانند یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارد. وقتی دنیا وضعش این طور است ما نباید منعزل باشیم.»^(۱۱)

البته با این همه تأکیدات و تصریحات مبنی بر لزوم ایجاد ارتباط و تأکید بر بداهت عقلی و شرعی این مسأله، حضرت امام شرایط و چارچوب‌های مشخصی را برای ایجاد رابطه ترسیم نموده‌اند که توجه و عنایت به این چارچوب‌ها در تشخیص مصالح در شرایط حساس بین‌المللی بسیار مؤثر است و عدم توجه به این شرایط و چارچوب‌ها مشکلات زیادی را در تشخیص نادرست مصالح در عرصه جهانی پدید می‌آورد. از مهم‌ترین این شرایط ارتباط، عدم سلطه‌گری و تعدی این کشورها به ما می‌باشد. کم‌این که در ادامه سخن پیشین، حضرت امام توضیح می‌دهند که: «البته ما با آنها که بخواهند به ما تعدی کنند نمی‌توانیم بسازیم و از اول هم اعلام کردیم، مگر آنها خودشان را اصلاح کنند.»^(۱۲) و اساساً تأکید ایشان

در سیاست خارجی بر روابط مسالمت‌آمیز^(۱۳) است و هرگاه که بدون زورگویی و سلطه‌طلبی و تعدی باشد، این ارتباط و تحکیم رابطه سفارش می‌شود. در وصیت‌نامه امام نیز می‌بینیم که ایشان به وزرای خارجهٔ زمان خود و پس از خود توصیه می‌کنند که با دولت‌هایی که قصد «دخالت» در امور کشور ما را ندارند، روابط حسنه داشته باشند.^(۱۴)

یکی دیگر از چارچوب‌های ترسیم شده از سوی حضرت امام (ره) در برقراری رابطه، قائل شدن اولویت در برقراری ارتباط با کشورهای اسلامی و تحکیم و بهبود روابط با این کشورها و اتحاد با آنان و بیدارکردن دولتمردان کشورهای اسلامی است.^(۱۵)

باید اضافه کرد که تمام این روش‌ها و سیاست‌های این چنین برای رسیدن به هدفی بزرگ و الهی در سطح جهان است که آن هدف همان دفع و ریشه‌کن کردن فساد و ظلمت و برقراری صلاح و حقیقت و نور است.

برقرار نمودن ارتباط با کشورهای اسلامی و رعایت مصالح امت اسلام از مسایل بسیار با اهمیت در سیاست خارجی می‌باشد؛ اما اگر این مصالح با منافع کشور تزامم پیدا کرد، آنگاه چه باید کرد؟ پرسش مطرح شده پاسخی مستقل را می‌طلبد که بحث بعدی ما، به اندازهٔ مجال این نوشته، متکفل پاسخ‌گویی به آن است.

مصلحت‌اهم در سیاست خارجی؛ مصالح «ملت» یا «امت»؟

آنچه که گفته شد، چارچوب‌های کلی مصلحت‌سنجی در سیاست خارجی بود که از بیان بنیانگذار جمهوری اسلامی، اهم این موارد را به دست آوردیم. اما نکته این است که در همهٔ مواقع، مصلحت‌یابی به این سادگی میسر نیست که تنها با دانستن این چارچوب‌ها و اصول، مصلحت‌اقوی را که مبتنی بر یکی از این مبانی باشد، برگزینیم و اعلام دیپلماسی کنیم. چه این که در بعضی موارد، خود همین اصول - در یک مسألهٔ واحد - با یک دیگر تزامم پیدا می‌کنند. چنان که قبلاً نیز گفته شد در مرحلهٔ اول در مواقع تزامم، حفظ «عزت» به عنوان یک مصلحت عالی، از ارزش بالایی برخوردار بوده و ملاک قوی‌تر نسبت به سایر مصالح دارد.^(۱۶) اما یک فرض و صورت دیگر نیز محتمل است و آن این که اگر درخصوص مسأله‌ی، عزت کشور در تزامم با عزت جهان اسلام واقع شد و یا به یک بیان اگر مصالح ملت با مصالح امت تزامم پیدا کرد، در این مقام کدام یک از این دو بر دیگری ترجیح دارند؟

در زبان‌شناسی سیاسی^۱ واژه «ملت» برای مردم یک کشور با حدود جغرافیایی و مرزهای شناخته شده بین‌المللی است و مراد ما از ملت نیز همین مفهوم متعارف آن است. مفهوم «امت» نیز علاوه بر قرآن، در فلسفه اسلامی و دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه مفاهیم مختلفی دارد. (۱۷) اما مقصود ما از امت، همان امت اسلامی است که فرای مرزهای جغرافیایی و اختلافات نژادی و زبانی و قومی، همگی مسلمان بوده و فارغ از مذهب، پیرو دین اسلام هستند. اما جواب پرسشی که طرح شد بستگی به نوع اندیشه و مبنای فکری پاسخ‌دهنده دارد. به طور کلی به سه نظر می‌توان در این خصوص اشاره کرد:

۱. نظر اول: در این نظر مصالح مسلمین به هیچ وجه مورد توجه نبوده و تنها مصالح کشور مدنظر است. افراطی‌ترین پیروان این نظریه، وطن‌پرستان (اغلب سلطنت‌طلب) هستند که اگر احیاناً برای خالی نبودن عریضه سخنی هم از اسلام بگویند، بیشتر متمایل هستند تا خدمات ایران به اسلام را بیان کرده و به رخ بکشند. برای این قافله معمولاً خشایارشا، کورش، داریوش و تاریخ ایران باستان ارزشی افزون‌تر از تاریخ اسلام دارد و پرواضح است که برای اینان اصولاً تراحمی میان مصالح ملت و امت پیش نمی‌آید و هرچه هست ملت است و وطن و کشور.

البته باید گفت که معمولاً در شرایط حساس و در «محک تجربه» این مدعیان وطن‌دوستی، به راحتی دست از وطن شسته و تسلیم می‌شوند. آخرین نمونه این محک، در مسأله جزایر سه‌گانه ایرانی و مشکل آفرینی استکبار از طریق امارات برای جمهوری اسلامی بود که عده‌یی از این طایفه به اصطلاح وطن‌پرست در یکی از نشریات خود به خاطر اغراض سیاسی به راحتی حاضر شدند این جزایر را تقدیم کرده و از اصل، ایران را غاصب این جزایر بدانند:

«جزیره ابوموسی، متعلق به امارات متحده عربی است. ایران، جزیره ابوموسی در مرکز خلیج فارس را در سال ۱۹۷۱ به تصرف درآورد و بعد از آن دو جزیره تنب بزرگ و کوچک را نیز مالک شد.» (۱۸)

ملی‌گرایان و شبه روشنفکران مذهبی نیز از آنجا که به مصالح مسلمین هیچ توجهی ندارند، داخل در همین گروه هستند. تفاوت این طایفه با وطن‌پرستان و سلطنت‌طلبان، جلوه مذهبی و دینی این گروه است و درست به همین جهت از وطن‌پرستان به عنوان اصحاب

افراطی این نظر یاد کردیم. کم‌رنگی و عدم تعمیق در مبانی دینی از یک سو و شدت روحیه ملی‌گرایی از سوی دیگر موجب شده‌است تا در سیاست خارجی این گروه نیز جایی برای مصالح مسلمانان باقی نماند. بروز اختلاف میان سران دولت موقت و پرچمداران نهضت اسلامی در اوایل انقلاب (به خصوص در مسأله سیاست خارجی و رابطه با آمریکا) دقیقاً ناشی از همین تفکر و نظر بود. حضرت امام در چند مورد به این خصوصیت ملی‌گرایان - یعنی در نظر نداشتن مصالح مسلمین - اشاره کرده و در جایی می‌گویند:

«... و ملی‌گرایان بی‌خبر از اسلام و مصالح مسلمین را از خود برانید که ضرر اینان براسلام از ضرر جهانخواران کمتر نیست. اینان اسلام را وارونه نشان می‌دهند و راه را برای غارتگری باز می‌کنند.» (۱۹)

نظر دوم: طرفداران این نظریه از نیروهای درون نظام بوده و نسبت به سیاست خارجی یک نگرش عمل‌گرا (پراگماتیک) دارند. از نظر این گروه مصالح امت اسلامی محترم می‌باشد ولی مصالح کشور مقدم است. بر طبق این نظر همین که ما بتوانیم در کشور خودمان قوانین اسلامی را تحت نظر ولی فقیه پیاده کنیم، کافی است. در بعد بین‌الملل ما مسؤول حل مشکلات کشور خودمان هستیم نه مسؤول رفع معضلات همه مسلمین و البته اگر در مواردی توانستیم و برایمان مقدور بود و ضرری هم به مصالح کشورمان وارد نمی‌آمد، کشورهای دیگر مسلمان را دستگیری و یاری نموده و در مجامع بین‌المللی همواره (در شرایط بی‌ضرری برای کشور) مدافع آنان خواهیم بود. بنابراین در این نظریه مصالح کشور در اولویت بوده و رعایت مصالح مسلمین بیشتر در همین حد دلسوزی و همدردی با آنان خلاصه می‌شود. (۲۰)

نظر سوم: این نظر که در واقع باید آن را فراتر از یک نظر و تئوری، یک دکترین نامید، دکترین حضرت امام در سیاست خارجی است. با توجه به آنچه در کلام و عمل امام مشاهده می‌کنیم، ایشان گسترش نفوذ اسلام در کل جهان را به عنوان یک وظیفه و راهبرد بزرگ در سیاست خارجی در نظر داشتند و همواره مصالح اسلام و مسلمانان (مصالح امت) را بر مصالح ملت - در شرایط تزاخم - اولویت می‌دادند. البته این اولویت، یک شرط مهم و اساسی دارد و آن این که اگر آن ملت و کشور به عنوان الگو و سردمدار جهان اسلام قرار داشت و در این شرایط موجودیت و هستی این الگو - که در فرهنگ سیاسی اسلام از آن به «ام القری» تعبیر می‌شود - به خطر افتاد؛ مصالح ام القری استثنائاً بر مصالح امت اولویت دارد و نه تنها ام القری، که سایر مسلمانان و کشورهای مسلمان نیز باید مساعدت کنند تا بیرق دار امت اسلام

دچار تزلزل نشده و نابود نگردد.

بنابراین نظر کشور ام القری نیز در مقابل مسایل و مشکلات جهان اسلام که به تصریح قرآن «امت واحده» هستند، مسؤول بوده و باید به حل مشکلات آنان مبادرت ورزند. حضرت امام این وظیفه را به عنوان یکی از اصول همیشگی سیاست خارجی ایران چنین بیان می‌دارند:

«ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسایل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و هم چنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.»^(۲۱)

بنابراین کشوری مثل ایران که پیشتاز جبهه اسلام در مقابل جبهه کفر است، باید در شأن یک کشور ام القری از نیروی دفاعی قوی برخوردار باشد و به مقدار منزلت سرپرستی و سرمدمداری امت اسلام، بنیه اقتصادی قوی و مستحکمی داشته باشد.

نکته‌یی که در این بحث وجود دارد این است که اگر این فرض را بپذیریم که «ام القری» باید این چنین خصوصیتی داشته باشد و وظایف مشخصی را در قبال کل امت دارا باشد و از طرفی همه امت نیز در قبال آن کشور مسؤول هستند؛ آنگاه این مسأله مطرح می‌شود که حال، «ام القری» چه کشوری است و این که شما (ایران) ادعا می‌کنید ام القری هستید، بر چه مبنا و دلیلی این سخن را می‌گویید. حال آن که کشورهای دیگر نیز در این خصوص داعیه رهبری امت اسلام را دارند.^(۲۲) در واقع می‌خواهیم بدانیم راه شناسایی ام القرای واقعی از ام القراهای ادعایی چه بوده و در حقیقت ویژگی‌های ام القری چه می‌باشد تا براساس آن، به تشخیص صحیح نائل آییم.

ویژگی‌های ام القری

در قرآن کریم شهر مکه موصوف به صفت ام القری گشته و به پیامبر اکرم از جانب خداوند فرمان داده شده است تا مردم ام القری و اطراف آن را انذار کند (از خدا بترساند):
«و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذر ام القری و من حولها»^(۲۳)

در این که بیت‌الله الحرام و بلدالحرام یعنی سرزمین مکه برترین مکان‌های روی کره زمین است، جای هیچ تردیدی نیست و اساساً اگر سرزمین مکه از مکان‌های دیگر برتر نبود خداوند خانه خود را در آنجا بنا نمی‌کرد و جهت قبله دین خاتم خود را به آن سو قرار نمی‌داد. اما برخی با استناد به همین آیه کریمه، هم اکنون ام‌القری - در مفهوم خاص سیاسی اش - را به دولت و جغرافیای سیاسی فعلی آن سرزمین تسری می‌دهند و بعضی از هم‌وطنان نیز «اخباری گونه» نسبت به این که ایران را ام‌القرای جهان اسلام بدانیم، حساس هستند. غافل از این که اولاً مقصود از ام‌القری در چنین مباحث، مسؤول بودن و مسؤولیت داشتن یک کشور در مقابل کل امت اسلام است. ثانیاً این معنی از ام‌القری که در واقع نوعی پیش قراولی امت اسلام است، ویژگی‌ها و خصوصیات دارد و صرفاً ادعا نمی‌تواند یک کشور را ام‌القری نماید. از میان این خصوصیات و ویژگی‌ها در صفحه بعد به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. رهبری و نظام حکومتی

هم چنان که قبلاً گفتیم از وظایف بزرگ حکومت اسلامی هدایت مردم به سوی سعادت حقیقی و اجرای احکام و حدود الهی می‌باشد. بنابراین بدیهی است که راهبر و حاکم این حکومت - که بعداً و به عنوان دیگر، رهبر جهان اسلام نیز خواهد بود - می‌بایست اطلاع دقیقی از مبانی دینی و احکام شریعت داشته باشد. به همین جهت رهبری واقعی حکومت اسلامی شایسته کسی است که هم اطلاعات عمیق دینی داشته و هم بالاترین تدبیر و قوه مدیریت را دارا باشد. نظریه‌های صائب و تصمیم‌گیری‌های دقیق در شرایط حساس و بحرانی جهان اسلام، می‌تواند بسیار راهگشا باشد. هم چنین داشتن روحیه‌ی «وحدت‌گرا» که نتیجه آن می‌تواند به «همگرایی اسلامی» و «وحدت امت» بینجامد و دوری جستن از اندیشه‌های افراطی فرقه‌ای - مذهبی که ضد وحدت است، از خصوصیات و ویژگی‌های برجسته یک رهبر نمونه کشوری است که می‌خواهد (یا می‌تواند) ام‌القرای جهان اسلام قلمداد شود.

حال تصور کنید در کشورهایی که ملاک حکمرانی حاکمان، لیاقت و شایستگی اسلامی نبوده و ملاک‌هایی چون خون و ژن و نظام موروثی برای حکومت مطرح می‌باشد و از دیگر سو حاکم و حکمرانان آن کشور کمترین اطلاعی از اصل دین و شریعت (فارغ از نوع مذهب) ندارند؛ آیا به راستی چنین حکومت‌هایی می‌توانند حکومت اسلامی واقعی تلقی شوند؛ چه رسد به این که ام‌القری باشند.

یا اگر نظام حکومتی براساس ملاک‌های کشورهای غربی (مثل زور و کودتا توسط نظامیان) باشد و یا رؤسای آن حکومت‌ها مشروعیت خود را - به تمامی - از طریق دموکراسی‌های لیبرال هدایت شونده غربی به دست آورده و در غین حال کمترین اطلاعی از دین و مسایل دینی نداشته و حتی تمامی تحصیلات خود را در کشورهای غیراسلامی و در رشته‌های غیردینی غرب گذرانده باشند؛ آیا چنین اشخاصی می‌توانند مصالح واقعی جامعه خود و مصالح امت اسلام را شناسایی کرده و مفسد آن را دفع نمایند؟ آیا به راستی چنین افرادی می‌توانند راهبرد وحدت اسلامی را ترسیم و همگرایی مذاهب مختلف و متنوع اسلام را موجب شده و جبهه مستحکمی در مقابل جبهه کفر به وجود آورند؟ قطعاً در نزد هر صاحب خردی پاسخ به این پرسش منفی خواهد بود. بنابراین در نظر گرفتن نظام حکومتی و سازوکار به قدرت رسیدن حاکم، یکی از معیارهای راهگشا در تشخیص حکومت مقتدر و شایسته اسلامی است و باید دید که حاکم آن کشور لیاقت، شایستگی و شأنیت ریاست ام‌القری را دارد یا خیر؟

۲. رعایت حدود و حفظ شعایر اسلامی در جامعه:

بدون شک جوامعی که در حفظ شعایر اسلامی به حداقل بسنده می‌کنند و بعضاً حتی در سطح جامعه و رسانه‌های عمومی آن کشور فساد علنی و رفتارهای آشکار دیده می‌شود، شایستگی سیادت جهان اسلام که می‌بایست به سوی فضیلت و معنویت حرکت کند را ندارند و قطعاً چنین کشورهایی نمی‌توانند الگوی امت برای رسیدن به فضایل اخلاقی و اجتماعی گردند. بنابراین معیار، کشوری بیشترین لیاقت و شایستگی ام‌القری بودن را دارد که بیشترین پایبندی به اصول دینی را داشته و این اصول را در سطح جامعه خود پیاده کرده باشد.

۳. شجاعت و شهامت کفر ستیزی

ام‌القرای جهان اسلام به واسطه مسؤولیت سنگینی که در نجات مظلومان و محرومان و ستمدیدگان مسلمان دارد، می‌بایست شهامت و جسارت برخورد با مستکبران و زورگویان را داشته باشد. کشورهایی که در عمل نشان داده‌اند که زیر یوق بندگی مستکبران هستند، چگونه می‌توانند داعیه نجات امت اسلامی را داشته باشند؟! بدون تردید کشورهایی که بیشترین ملاحظت را با دشمنان درجه یک اسلام دارند، نمی‌توانند و نخواهند توانست حتی

برای مسلمانان دلسوزی کرده و از محرومین دردی را دوا کنند.

۴. دارا بودن توان مندی‌های ژئوپولیتیک و راهبردی

این معیار اگرچه به عنوان یک شرط مجرد چندان قابل توجه نیست اما به عنوان یک امتیاز بسیار حایز اهمیت است. کشورهای که دارای جمعیت و نیروی انسانی اندک و مساحت ناچیزی هستند و یا از اهمیت ژئوپولیتیک ضعیفی برخوردارند، خواه ناخواه قابلیت و استعداد لازم را برای سازماندهی امت اسلامی و جهان اسلام نداشته و یا حداقل می‌توان گفت که با مشکل مواجه خواهند شد و در مواجهه با دشمنان بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود. آنچه که گفته شد مهم‌ترین (۲۴) خصوصیات و ویژگی‌هایی است که به واسطه آنها یک کشور، استعداد و توانایی و قابلیت ام‌القری بودن را پیدا می‌کند. بنابراین می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که ام‌القری بودن یک کشور، بستگی به تحقق این شرایط و ویژگی‌ها دارد و لذا می‌تواند ثابت و همیشگی نباشد: با این توضیح که یک کشور ممکن است در یک زمان ام‌القری باشد و در زمان دیگر لایق این منصب نباشد. نتیجه این که ام‌القری از یک نسل به نسل دیگر به ارث نمی‌رسد، مگر این که صفات و شرایط نیز به نسل بعدی منتقل شده و به ارث رسیده باشد و آن کشور هم چنان به لحاظ معیارهایی که گفته شد برجستگی و شایستگی ام‌القری بودن را داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۳.
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۳. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۰۱.
۴. همان، ص ۲۰۲.
۵. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.
۶. برای نمونه رک: همان، ج ۲۱، ص ص ۴۸ و ۵۹.
۷. همان، ص ۱۹۰.
۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۹. نمونه‌یی از این اظهار نظرهای مغرضانه را می‌توانید در مجله خاورمیانه (زمستان ۱۹۹۶) ملاحظه کنید. نام اصلی مقاله و نام نویسنده:
Yousif Freij Hauua, State Interests vs. The Umma: Iranian Policy in Central Asia, Middle East Journal, Volume 50, No. 1, Winter 1990.
۱۰. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۷۳.
۱۱. همان، ص ۲۴۲.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ص ۲۰۴.
۱۴. بند «ی» وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۰.
۱۵. همان.
۱۶. این که به چه دلیل و علتی ملاک عزت، قوی و بلکه اقوی می‌باشد در یک بررسی و بحث فقهی قابل تبیین است که در آنجا دلایل و مدارک و آیات و روایاتی چون «العزلة لله و للرسول و للمؤمنین جمیعاً» و «لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلاً» و... توسط فقیه بررسی علمی شده و با متد خاص استنباط و اجتهاد به دست می‌آید و قطعاً ذکر آن دلایل و ارائه این بررسی‌ها در این مختصر نخواهد گنجید و متوقع از این نوشته نیز نخواهد بود.
۱۷. رک: نضار، ناصیف؛ مفهوم الامة بين الدين و التاريخ، دارامواج للطباعة و النشر؛ بیروت، لبنان؛ الطبعة الرابعة، ۱۹۹۲.
۱۸. نشریه «راه زندگی» چاپ لس آنجلس، ش ۵۲۸.

۱۹. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹.
۲۰. تقریر و توضیح بیشتری از این مطلب را ن.ک:
لاریجانی، محمدجواد، مقالاتی در استراتژی ملی؛ مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۹، ص ص
۴۶-۴۷.
۲۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۲۲. تاکنون این ادعا از سوی کشورهای چون عربستان، لیبی و مصر زیاد شنیده شده است.
۲۳. سوره شوری، آیه ۷.
۲۴. خصوصیاتى که ذکر شده است از این جهت مهم است که می تواند به عنوان لسان مشترک مورد استفاده واقع شده و در مباحثه ها و بررسی های میان کشورهای اسلامی مطرح گردد و الّا ویژگی هایی مثل «ولایت» و امثال آن اگرچه از نظر ما بسیار حایز اهمیت است ولی هیچ گاه نخواهند توانست به عنوان یک لسان مشترک عمل نماید و کشورهای مسلمان را به نتایج محصلی برساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی